

جرایم مانع (جرایم بازدارنده)

علی حسین نجفی ابرند آبادی^{۱*}، محمدجعفر حبیب زاده^۲، محمدعلی بابائی^۳

۱- دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

۲- دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

۳- دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

پذیرش: ۸۲/۶/۲۵

دریافت: ۸۲/۱۰/۱۴

چکیده

جرم انگاری بعضی از انحرافات در پرتو نظریات مجازاتگر ژرمی بنتام مطرح شد، ولی تحت تأثیر آموزه‌های مکتب تحقیق، به ویژه «نظریه حالت خطرناک» گسترش یافت و در حال حاضر تحت عنوان «جرایم مانع» یا جرایم بازدارنده شناخته می‌شود. امروزه جرم‌انگاری این رفتارها با معیارهای پیشنهادی فلاسفه حقوق کیفری در مورد جرم انگاری هماهنگی ندارد. با توجه به معیارهای توازن دلایل، مقبولیت اجتماعی، منع ایراد خسارت به دیگری و پالایش در مورد جرم‌انگاری، برای جرم شناختن یک رفتار لازم است که اولاً رفتار مورد نظر با اصول و مبانی اخلاقی جامعه در تعارض باشد. ثانیاً توسل به اقدامات غیر کیفری در مقابله با آن رفتار نتیجه بخش نباشد و ثالثاً زمینه‌های اجرایی و عملی مقابله قهرآمیز با آن رفتار فراهم باشد. از آنجا که در جرم انگاری پاره ای از رفتارها به عنوان جرایم مانع، ملاکهای فوق رعایت نگردیده است، جرم تلقی کردن آنها نیز منطقاً توجیهی ندارد. همچنین ماهیت این رفتارهای منحرف به گونه‌ای است که از طریق به کارگیری اقدامات غیر کیفری و ساز و کارهای پیشگیری می‌توان دامنه آنها را محدود کرد. لذا در مرحله اول باید در مقابله با این رفتارها از اقدامات سرکوبگر کیفری چشم‌پوشید و توسل به حقوق کیفری را به عنوان آخرین حربه نظام دفاع اجتماعی تجویز کرد. قانونگذاری کیفری ایران در قبال این نوع رفتارها از منطق خاصی تبعیت نمی‌کند. بعضی از این رفتارها در قوانین کیفری ایران به عنوان جرم مطرح شده‌اند، در حالی که به دور از هر گونه منطق جرم‌انگاری‌اند.

کلید واژه‌ها: انحراف، جرم مانع، جرم انگاری، پیشگیری



۱- مقدمه

هر جامعه برای خود هنجارهایی را که بیانگر ارزشهای مورد حمایت آن جامعه است، وضع می‌کند. واژه هنجار یا قاعده دارای دو وجه است: از یک سو، دارای ویژگی امری و دستوری است و بنابراین مفید معنای هنجارمندی و قاعده‌مندی است و از سوی دیگر، بهنجاری و بهنجارسازی را می‌رساند. طبیعتاً در جامعه رفتارهایی نیز معارض با هنجارهای مورد حمایت جامعه از سوی شهروندان سر می‌زند. این رفتارهای معارض، با توجه به مفاهیم هنجارمندی و بهنجاری به دو دسته بزرگ جرم و انحراف تقسیم می‌شود. بدین ترتیب، جرم که در قلمرو هنجارمندی قرار می‌گیرد، عبارت است از: فاصله گرفتن و دور شدن از هنجارمندی و نقض آن و برعکس انحراف که در محدوده بهنجاری قرار می‌گیرد، در برگیرنده مفهوم فاصله گرفتن از بهنجاری و دور شدن از رفتار عادی گروه است، [۱، ص ۷۹] و همان گونه که در منابع جامعه شناسی نیز آمده: «انحراف عبارت است از یک رفتار مسأله دار و یا رفتار که برای گروه تعارضی به وجود می‌آورد و ضروری است مورد توجه قرار گیرد» [۲، ص ۱۵۵].

هر یک از دو مفهوم جرم و انحراف، راههای مقابله خاصی دارد. مقابله با جرم غالباً با توسل به ضمانت اجراهای کیفری که در قوانین پیش‌بینی می‌شود صورت می‌گیرد، در حالی که روشهای مقابله با انحراف بنا به طبیعت رفتار منحرف، غالباً خارج از چارچوب ضمانت اجراهای کیفری است. علی‌رغم این امر، در خصوص پاره‌ای از انحرافات، توسل به ضمانت اجراهای کیفری از طریق جرم انگاری آنها پیشنهاد شده است.

ورود ضمانت اجراهای کیفری به قلمرو انحرافات با هدف جلوگیری از ارتکاب جرایم دیگر را باید در نظریات و اندیشه‌های مجازاتگر ژرمی بنتام، از اندیشمندان مکتب کلاسیک حقوق کیفری، جستجو کرد. بنتام به منظور از بین بردن زمینه‌های وقوع جرایم و تعدیل گرایشهای خطرناک، توصیه‌هایی را به عنوان اقدامات مکمل کیفر مطرح می‌کرد. به نظر وی، اهمیت جرایم صرفاً با توجه به درجه فساد و تباهی که بر آنها مترتب است، ارزیابی نمی‌شود، بلکه با توجه به خطراهایی که به دنبال خواهند داشت، مورد سنجش قرار می‌گیرد [۳، ص ۶۶].

بدین ترتیب، بنتام عقیده به جرم دانستن انحرافات داشت که زمینه ساز جرایم محسوب می‌شوند تا بدین وسیله هزینه‌های ارتکاب جرم افزایش یافته، معادله جرم به سوی عدم ارتکاب آن سوق داده شود. وی از این جرایم به عنوان «جرایم فرعی»^۱ یا «جرایم مساعد کننده» یاد

۱. accessory offences

با ظهور مکتب تحقیقی، انحراف زمینه ساز جرم از بُعد خاصی مورد توجه قرار گرفت. نگرش این مکتب به انحراف، از منظر حالت خطرناکِ شخص منحرف بود. در نظر بنیانگذاران مکتب تحقیقی، حفظ نظم اجتماع صرفاً با کنترل بزهکاری به دست نمی‌آید، بلکه مقدم بر آن، کنترل انحراف باید مد نظر قرار گیرد. نظارت پیشگیرانه با تمام خطرهایی که ممکن است برای آزادیهای فردی داشته باشد باید در نظر گرفتن شخصیت کسی که موضوع آن واقع می‌شود و خطری که برای نظم عمومی دارد، اعمال گردد[۵، ص ۵۴].

با توجه به مفهوم حالت خطرناک در اندیشه بنیانگذاران مکتب تحقیقی، به ویژه گاروفالوو آنریکوفری، انحرافات زمینه ساز جرم نیز مصادیق حالت خطرناک تلقی می‌شوند. بنابراین باید ساز و کار خاصی برای مقابله با این حالت‌های خطرناک اندیشیده شود. ساز و کار پیشنهادی مکتب تحقیقی در مقابله با حالات خطرناک اشخاص منحرفی که در آستانه بزهکاری قرار گرفته اند، ولی هنوز مرتکب جرم نشده اند، قهرآمیز و کیفری نیست، بلکه هر تدبیر و اقدامی که بتواند این حالت را تعدیل کند کافی خواهد بود. بدین ترتیب ممکن است به تدابیر پزشکی و درمانی و حتی اقدامات دیگر نهادهای اجتماعی بسنده شود، اما جرم‌انگاری انحرافات و مقابله کیفری با آنها به استناد حالت خطرناک، برداشت ناصواب از اندیشه‌های مکتب تحقیقی بود. مکتب تحقیقی الزاماً مقابله قهرآمیز کیفری را در قبال بعضی از انحرافات به عنوان مظاهر حالت خطرناک توصیه نمی‌کرد، در حالی که راهی که قانونگذاران در مقابله با انحرافات زمینه ساز جرم پیموند، منتهی به اقدامات کیفری شد.

بدین ترتیب، مقدمات ساده اعمال ضد اجتماعی که ماهیتاً انحراف محسوب می‌شود، در اثر برداشتهایی که از مفهوم حالت خطرناک صورت گرفت در قالب جرایم خاص در مجموعه قوانین کیفری کشورها وارد شد[۶، ص ۵۰].

جرم‌انگاری رفتارهای منحرفانه، گویای این امر است که ویژگی سرکوبگری ضمانت اجراهای کیفری، از یک سو باید به عنوان عامل پیشگیرانه به کار گرفته شود[۷] و از سوی دیگر، از آنجا که یک رفتار خطرناک ساده ممکن است زمینه ساز ارتکاب جرایم باشد و خساراتی برای جامعه ایجاد کند، هرچند خسارت آن فوری نباشد، باید مجرمانه تلقی شود تا با اعمال کیفر، حالت خطرناک فرد در نطفه خفه شده، دفاع اجتماعی تأمین گردد[۸، ص ۶۴۸].

نامگذاری انحرافات و رفتارهای خطرناک در قالب جرم که نخست در نوشته‌های بتنام تحت عنوان «جرایم فرعی» مطرح شده بود، در آثار نویسندگان فرانسوی به عنوان «جرم



امروزه «جرایم مانع» بخشی از قوانین کیفری کشورها را به خود اختصاص می‌دهد و مصادیق آن متنوع و متعدد است. حمل اسلحه غیر مجاز، تباخی برای ارتکاب جرم، تهیه و ساخت کلید برای سرقت، نگهداری مشروبات الکلی، تکدی، ولگردی، اعتیاد به مواد مخدر و مواد الکلی، و رانندگی در حال مستی مصادیق بارز این نوع جرایم محسوب می‌شوند.

از لحاظ ماهوی، این جرایم به مراحل بسیار مقدماتی و زود هنگام اقدام مجرمانه که حتی ممکن است مورد نظر فاعل آن نباشد، اطلاق می‌شود [۱۰، ص ۲۱۲]. همچنین این جرایم دارای عنصر مادی اعمالی هستند که هرچند از نظر نتیجه واقعی، پایین‌تر از شروع به جرمند، ولی از لحاظ حقوقی با «جرایم مادی صرف»^۱ متفاوتند؛ زیرا از یک سو، با جرایم دیگری که مقید به نتیجه‌اند، همزیستی دارند و از سوی دیگر با برخی از جرایم مقید به نتیجه جنبه تعدد معنوی به خود می‌گیرند. مانند جرم موجب قتل دیگری شدن در حین رانندگی توأم با مستی [۱۱، ص ۱۸۴].

هدف اصلی این نوشته، ارزیابی جرم انگاری رفتارها یا حالتی به عنوان «جرایم مانع» در سایه معیارهای جرم انگاری است. بنابراین نخست باید به دنبال یافتن پاسخ این پرسش اساسی بود که چه نوع رفتاری باید جرم انگاری شود. در پرتو پاسخ به این پرسش مشخص می‌شود که جرم انگاری «جرایم مانع» در حال حاضر و جاهت دارد یا خیر؟

امروزه مبانی فکری که منجر به جرم‌انگاری رفتارهای منحرف گردیده با مشکلات عدیده‌ای مواجهه است. تفکر مجازاتگر بنام که بر مقابله کیفری با هرگونه رفتار ضد اجتماعی و غیر اجتماعی تأکید می‌کرد، با معضل مهم تورم کیفری مواجه است. از طرفی توسل به ضمانت‌اجراهای کیفری به منظور مقابله با رفتارهای خطرناک در جایی که تدابیر غیرکیفری کارایی لازم را دارند، هیچگاه توصیه نمی‌شود.

تقریباً تمام جرم‌شناسان معتقدند که به منظور مقابله با پدیده تورم کیفری و حتی مقابله مؤثر با انحرافات، جرم زدایی لااقل نسبت به بعضی از عناوین مجرمانه و مخصوصاً جرایمی که معیارهای جرم انگاری در آنها نادیده گرفته شده امری ضروری است [۳، ص ۱۲۷].

بدین ترتیب نخست چهار معیار از معیارهای مهم جرم انگاری مطرح می‌شود و «جرایم

۱. delit- obstacle
۲. delit de prevention
۳. delit preventif
۴. conduct crimes

۲- ارزیابی جرم‌انگاری انحرافات زمینه‌ساز جرم در پرتو اصول جرم‌انگاری

کلیه رشته‌های حقوقی از جمله حقوق کیفری، ساز و کارهایی برای کنترل افراد در اجتماع و تنظیم فعالیتهای افراد در جامعه و روابط شهروندان و دولت محسوب می‌شوند؛ اما حقوق کیفری با سایر رشته‌های حقوقی از این نظر که علیه کسانی که دستورات آن را نقض می‌کنند، از ضمانت اجراهای قهرآمیز استفاده می‌کند، متفاوت است.

به گفته آقای هربرت پاکر^۱ «ضمانت اجراهای کیفری نهایت تهدید حقوقند، زیرا تعیین مجازات برای یک عمل با پیش‌بینی جبران خسارت یا مداوا کردن یک بیماری در سطح جامعه بسیار متفاوت است» [۱۲، ص ۲۵۰]

مداخله حقوق کیفری از طریق جرم‌انگاری یک رفتار، پیامدهای سختی برای فرد به همراه دارد؛ به طوری که فرد ممکن است در معرض توقیف به وسیله پلیس قرارگیرد. توقیف، صرف نظر از جنبه حیثیتی آن، فرد را در انجام تعهداتش در قبال خانواده، کارفرما، دوستان، و غیره اینها ناتوان می‌سازد و محدودیتهای فراوان دیگری را تحمیل می‌کند. عواقب بعدی مداخله دستگاه عدالت کیفری، تحمیل هزینه‌های مادی و معنوی به شخص و خانواده او است. شخص گرفتار شده در پنجه عدالت کیفری، در معرض زندانی شدن یا تحمل مجازات دیگری قرار می‌گیرد که صرف نظر از سلب آزادی یا لطمه به تمامیت جسمانی او یا ایراد خسارات مالی، تبعات ناخواسته‌ای از قبیل ایجاد روحیه جامعه‌ستیزی و یا ورود صدمات روانی را به دنبال دارد. نمود خارجی این تبعات ناخواسته در مجازات زندان بیشتر جلوه‌گری دارد، به طوری که ممکن است شخص زندانی، روحیه دگر آزاری پیدا کند و یا خود قربانی جرم واقع شود. در بسیاری از موارد مداخله دستگاه عدالت کیفری با محکومیت و اجرای حکم تمام نمی‌شود. «دردهای ناشی از محکومیت کیفری»^۲، در تمامی مدت حیات فرد ممکن است ادامه داشته باشد و چه بسا برای بعضی از محکومین، آزادی از زندان و پایان تحمل مجازات، سرآغاز واکنشهایی در جامعه

۱. Herbert Packer

۲. Encumbrances of criminal conviction



با توجه به پیامدهای جرم انگاری یک رفتار، برای مقابله با هر رفتار از جمله رفتارهای خطرناک باید احتیاطات معقول به کارگرفته شود تا بدین وسیله اگر دست‌اندرکاران سیاست جنایی با تأثیرپذیری از یافته‌های جرم‌شناسی، قصد مقابله با این رفتارها را دارند، عواقب آن را نیز مدنظر قرار دهند.

معیارهای گوناگونی برای جرم انگاری یک رفتار در کتب فلسفه حقوق کیفری ذکر شده و همانگونه که قبلاً متذکر شدیم در این نوشته صرفاً چهار معیار شناخته شده مطرح می‌شود:

- «معیار توازن دلایل»^۲،

- «معیار مقبولیت یا فرض همنوایی و پذیرش»^۳،

- «معیار منع ایراد خسارت یا ضرر به دیگری»^۴،

- «معیار پالایش»^۴.

۲-۱- معیار «توازن دلایل»

براساس این معیار که مستنبط از عقاید حقوقدانان و فلاسفه حقوق کیفری است باید مانند آزمایشگاه شیمی، ترازویی را در نظر گرفت که دارای دو کفه است. هر رفتار به طور جداگانه و براساس یک اصل، مدنظر قرار می‌گیرد. چنانچه در خصوص رفتار خاصی با توجه به اصل مبنای سنجش، کفه ترازو به طرف جرم انگاری تمایل داشته باشد، جرم دانستن آن رفتار موجه خواهد بود و چنانچه سنگینی دلایل به سمت جرم ندانستن آن عمل باشد، جرم‌انگاری آن موجه نیست. قابل اجرا بودن یک قانون و هزینه‌های اجرایی قانون که بر جامعه تحمیل خواهد شد، اصولی هستند که مبنای سنجش جرم انگاری یا عدم جرم انگاری

۱. RichardG.singer

۲. The balancing of reasons

۳. presumption of the compliance

۴. Filtering

چنانچه نتایجی که از اجرای یک قانون عاید جامعه می‌شود، مثبت باشد دلیلی به نفع جرم انگاری آن رفتار محسوب خواهد شد و در غیر این صورت تمایل به عدم جرم انگاری آن رفتار ظهور خواهد کرد. در این معیار، عمدتاً قابلیت اجرای قانون و هزینه‌هایی که از اجرای قانون بر جامعه تحمیل می‌شود، مبنای توجیه یا عدم توجیه جرم انگاری محسوب گردد.

این معیار با انتقادات بعضی از نویسندگان مواجه شده است. آقای بیلز^۱ در خصوص عدم اعتماد به این معیار می‌گوید: «خصوصیات موجود در یک رفتار خاص، دلیل ضروری جرم انگاری آن، محسوب نمی‌شود، زیرا ممکن است اصول دیگری در مقابل آن اصل قرار گرفته و قانونگذاری دیگری را توجیه کند» [۱۵، ص ۱۷۵].

«جل فینبرگ»^۲ نیز اصول مورد نظر در معیار توازن دلایل را شرط کافی برای جرم انگاری ندانسته است. وی می‌نویسد: در بعضی مواقع برای توجیه جرم انگاری یک رفتار باید چندین اصل در یک کفه قرار گیرد و یک اصل به تنهایی کافی نیست تا جرم انگاری آن رفتار خاص را توجیه کند [۱۶].

ایرادات فوق ناشی از این امر است که در این معیار، اصول مبنای سنجش در جرم انگاری یک رفتار، به طور جداگانه مورد توجه قرار می‌گیرند. مثلاً در خصوص موجه بودن یا موجه نبودن جرم انگاری یک رفتار بر مبنای اصل قابل اجرا بودن قانون صرفاً دلایل قابل اجرا بودن و دلایل غیرقابل اجرا بودن قانون در مقابل یکدیگر ارزیابی می‌شوند.

همچنین بر مبنای اصل اقتصادی بودن هزینه‌های قانون صرفاً دلایل کم یا زیاد بودن هزینه‌ها در مقابل یکدیگر سنجیده می‌شوند. اما باید توجه داشت که محدودیت در این ارزیابیها کاملاً ظاهری و در عین حال جنبه نظری دارد؛ زیرا هرچند اصول مبنای سنجش در جرم انگاری، جداگانه مدنظر قرار می‌گیرند، ولی در نهایت نتایج ارزیابیهای جداگانه به عنوان یک نتیجه کلی در قانونگذاری مورد تأکیدند. زمانی که قانونگذار اقدام به جرم انگاری یک رفتار می‌کند، نتایج ارزیابیهای مختلف را که بر مبنای اصول متعدد صورت گرفته، ملاحظه کرده در مجموع آنها را مثبت تلقی می‌کند. بنابراین ایرادات فوق هرچند از لحاظ نظری موجه به نظر می‌رسند، ولی در عمل قابل اغماضند.

ایراد دیگری که در خصوص این معیار مطرح می‌شود این است که ارزیابی در این معیار

۱. Michael Bayles

۲. Jole Feinberg



در پاسخ به این ایراد باید گفت: ارزیابی در علوم انسانی مبتنی بر معیارهای عینی نیست و عدم استفاده از معیارهای عینی به لحاظ ماهیت این موضوعات است. بنابراین نتایج این ارزیابیها بر مبنای اصول مورد سنجش می‌تواند در جرم انگاری موجه یک رفتار، بسیار مفید و مؤثر باشد.

با توجه به این معیار، جرم دانستن انحرافات زمینه ساز جرم تحت عنوان جرایم مانع، اگر در عمل قابل اجرا نباشد و صرفاً هزینه‌هایی را برای جامعه ایجاد کند- موجه نخواهد بود و به نظر می‌رسد در جرم انگاری رفتارهای منحرف به عنوان جرایم مانع از قبیل تکدی، ولگردی و اعتیاد، شرایط پیش‌بینی شده در این معیار وجود ندارد.

۲-۲- معیار مقبولیت یا فرض همنوایی و پذیرش

براساس این معیار، در جرم انگاری یک رفتار، قبل از هر چیز باید به واکنشی که شهروندان نسبت به آن از خود نشان خواهند داد توجه شود. زمینه‌های عملی و اجرایی قانون موضوع رفتار خاص در یک جامعه تا چه حد فراهم است؟ جرم انگاری یک رفتار، مستلزم چه میزان مداخله دستگاه عدالت کیفری در زندگی شهروندان است؟ آیا اهمیت ارزش حمایت شده، به حدی است که مداخله دستگاه عدالت کیفری را توجیه کند؟ و بالاخره اینکه جرم انگاری رفتارهای مشابه، چه تجربه‌ای را به دنبال داشته است؟

پاسخ به هر یک از این سؤالات درجه مقبولیت جرم‌انگاری یک رفتار را در اذهان شهروندان تعیین می‌کند. بی‌توجهی به زمینه‌های عملی و اجرایی قانون، مداخله بی‌حد و حصر در خلوت شهروندان، کم اهمیت بودن ارزش مورد حمایت در مقایسه با آزادی شهروندان، و بی‌توجهی به تجربه جرم‌انگاری رفتارهای مشابه، همگی تابعی از عدم مقبولیت جرم انگاری و نهایتاً تمرد و عدم همنوایی مردم با قانون مورد نظر است. ممکن است قانونی علی‌رغم عدم مقبولیت اجتماعی، مدتی از طریق توسل به قدرت حاکمیت اجرا گردد، ولی مسلماً از دیدگاه این معیار قانون پایداری نخواهد بود.

حال باید دید قانون مبتنی بر مقبولیت اجتماعی به دنبال چه هدفی است؟ آرمانی که برای قانون داری مقبولیت بیان می‌گردد، نظم مطلوب جامعه است. اگر قانونی مبتنی بر نظم

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا قانونگذار در جرم انگاری هر رفتار باید تابع مقبولیت جامعه باشد؟ پاسخ همیشه مثبت نیست و چه بسا جرم دانستن یک رفتار در نظر مردم مقبولیت داشته باشد، ولی هزینه‌های اجرایی آن به قدری سنگین باشد که در عمل نتوان آن را اجرا کرد. همچنین در بعضی موارد ممکن است قبح یک رفتار از نظر جامعه تأیید شود و افراد جامعه به دنبال مقابله با آن باشند، ولی از طرق غیرکیفری امکان مقابله با آن باشد. همان گونه که گفته شده است: رفتارها از نظر عموم جامعه خطا است، ولی جرم انگاری همه آنها از طرف دولت، خطای بزرگتری است [۱۷، ص ۲۲۵].

با توجه به این معیار نیز جرم دانستن بعضی رفتارها به عنوان جرایم مانع نظیر تکدی، ولگردی و اعتیاد، از دیدگاه عموم جامعه موجه نیست. در جامعه کنونی ایران، انگیزه‌ای برای مجازات شخص متکدی که مردم به دیده ترحم به وی می‌نگرند یا معتاد که جامعه وی را بیمار می‌داند وجود ندارد. عدم تمایل جامعه به مجازات بعضی از رفتارها، اجرای سلیقه‌ای آن قانون را به دنبال خواهد داشت، به طوری که باعث می‌شود، شخصی در زمان و مکان خاص، توسط دستگاه عدالت کیفری تعقیب گردد، در حالی که شخصی دیگر در زمان و مکان مشابه، هیچگاه تحت تعقیب قرار نگیرد. دستگیری شخص به‌عنوان ولگرد از سوی پلیس و عدم دستگیری شخص دیگر با همان شرایط، این احساس را در شخص دستگیر شده و افراد جامعه ایجاد می‌کند که وی قربانی بازی تبعیض‌آمیز اجرای قانون شده. قانون که باید آموزش دهنده اخلاقیات باشد، چنانچه با این احساس جامعه مواجه گردد، از این رسالت مهم خود باز خواهد ماند.

چنانچه در جامعه‌ای با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی، امکان تأمین ضروریات اولیه زندگی وجود نداشته باشد و یا اینکه زمینه‌های به کارگیری بسیاری از شهروندان آماده اشتغال، فراهم نباشد، منطقیاً جرم دانستن رفتار آنان به منظور تأمین نیازهای اولیه زندگی از طریق تکدی و یا خیابانگردی صحیح نیست. می‌توان گفت این گونه رفتارها مشتریان ثابتی دارد که از طریق جرم انگاری قابل مقابله نیستند.

عدم کارایی و حتی عدم اعمال قانون مجازات اسلامی را نسبت به ولگردی و تکدی



۲-۳- معیار منع ایراد خسارت

معروفترین بحث در فلسفه حقوق کیفری، اظهارات آقای استوارت میل در رابطه با «اصل ایراد ضرر و خسارت»^۱ است. وی در تشریح این اصل، دو حوزه متفاوت برای رفتارهای آدمی تعیین می‌کند: حوزه آزادیهای فردی، و حوزه دخالت جامعه. استوارت میل نخست مفهوم موسع از حوزه آزادیهای فردی را مطرح می‌کند که مقید به هیچ حد و حصری نیست و سپس با شمردن تبعات و توالی فساد آن، مفهوم مضیق از حوزه آزادیهای فردی را بیان کرده، تأکید می‌کند که حوزه آزادیهای فردی در مفهوم اخیر با «اصل ایراد ضرر» محدود می‌شود. این حوزه از آزادیهای فردی نیز نباید به بهانه احتمال ورود ضرر به دیگری، از سوی دولت محدود شود؛ چرا که در غیر این صورت ضرورتاً حاکمیت با دخالت‌های همراه با مزاحمت در زندگی شهروندان، آسایش آنها را سلب خواهد کرد [۱۹، ص ۱۶].

اگر بخواهیم حوزه رفتار فردی را بر اساس نظریات آقای جان استوارت میل ترسیم کنیم، همانند شکل مقابل باید دایره‌ای را در نظر بگیریم که قسمتی از آن «حوزه دخالت جامعه»^۲ و قسمت دیگر آن «حوزه آزادی فردی»^۳ است. در مباحث سیاست جنایی نیز تعبیرات مشابهی برای حوزه‌های رفتاری وجود دارد، به طوری که حوزه دخالت جامعه از دیدگاه آقای استوارت میل به «محدوده فضای تحت کنترل»^۴ و حوزه آزادی فردی مورد نظر وی به «منطقه فضای آزاد»^۵ تعبیر می‌شود [۱، ص ۸۵].

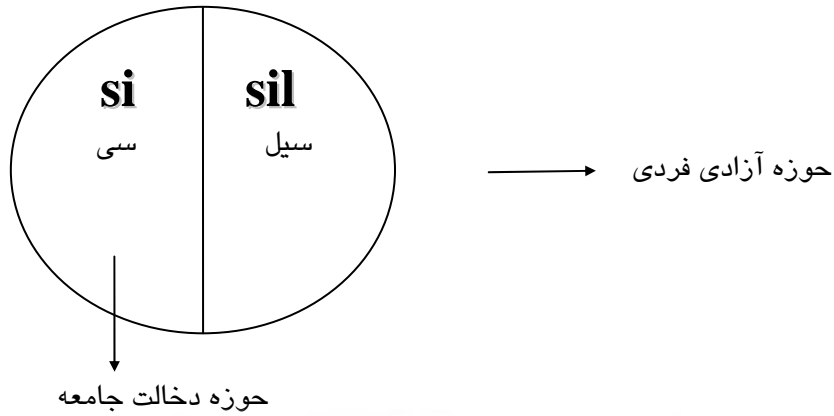
۱. harm pinciple

۲. societys jurisdiction

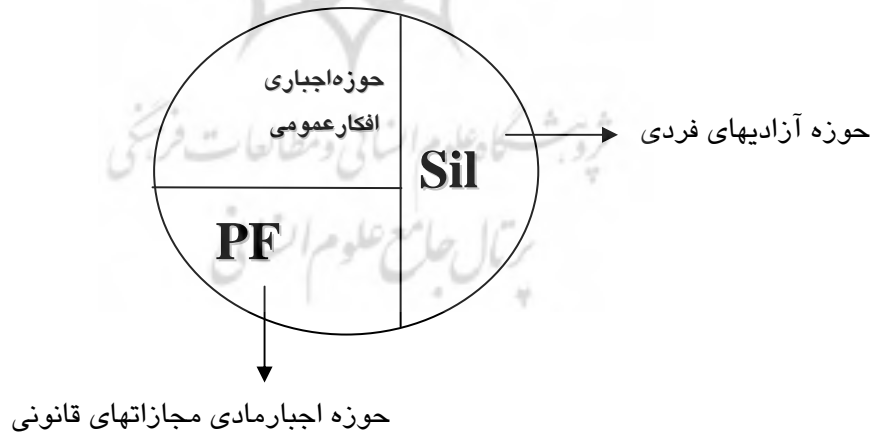
۳. sphere of individual liberty

۴. espace controle

۵. espace de liberte



بعضی از رفتارهایی که در حوزه دخالت جامعه قرار می‌گیرد، با «اجبار مادی مجازاتهای قانونی»^۱ مواجه می‌شوند، اما اعمال دیگری که در این حوزه قرار می‌گیرند، صرفاً مشمول «اجبار اخلاقی افکار عمومی»^۲ خواهند بود. بنابراین واکنش جامعه در قبال رفتارهایی که در حوزه صلاحیت مداخله جامعه قرار می‌گیرند، همیشه قهرآمیز و سرکوبگر نیست تا مستلزم جرم انگاری باشد، بلکه صرفاً این اعمال مورد تقبیح جامعه قرار گرفته، فشار افکار عمومی برای مقابله با آنها کفایت می‌کند.



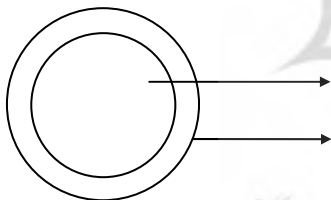
۱. Physical Force of legal penalties

۲. Maral coercion of public opinion



سؤال‌ی که مطرح می‌شود این است که چگونه ممکن است عملی اخلاقاً مداخله قهرآمیز را به دنبال داشته باشد، ولی از طریق اجبار اخلاقی ناشی از افکار عمومی، قابل تقبیح نباشد؟ به نظر می‌رسد هر رفتاری که با مجازاتهای قانونی مواجه باشد، غالباً مشمول اجبار اخلاقی افکاری عمومی نیز خواهد بود و لذا اعمال مستوجب مجازات قانونی، در بیشتر موارد در بطن اعمال مشمول اجبار اخلاقی ناشی از افکار عمومی قرار می‌گیرد. همچنین ممکن است بعضی از رفتارهایی که در حوزه صلاحیت دخالت جامعه قرار می‌گیرند، قابل تقبیح نبوده، مستوجب هیچیک از «مجازاتهای قانونی» یا «اجبار اخلاقی ناشی از افکار عمومی» نیز نباشد، اما تدارک یک برنامه تربیتی یا درمانی برای محدود کردن دامنه آن از سوی جامعه ضرورت پیدا کند.

پیش بینی معالجه و درمان برای بیماران روانی ناسازگار با جامعه در زمره این اقدامات قرار می‌گیرد. همچنین تدارک برنامه های آموزشی و تربیتی برای کسانی که فاقد متولی تربیت هستند، ولی در عین حال رفتار آنها موجبات ورود ضرر و خسارات به دیگران را فراهم می‌کند، باید از جمله این تدابیر تلقی گردد.



حوزه اجباری مادی مجازاتهای قانونی
حوزه اجبار اخلاقی افکار عمومی

از نظرهای آقای استوارت میل این گونه استنباط می‌شود که برای جرم انگاری اعمال، به ویژه رفتارهای منحرفی که منجر به ارتکاب جرم می‌شود، برخی شرایط مقدماتی لازم است که اولاً این اعمال و رفتارهای منحرف به لحاظ ایراد ضرر به غیر در حوزه دخالت جامعه قرار گیرند که توجیه اصلی آقای استوارت میل در جرم زدایی از جرایم بدون قربانی نیز همین امر است. ثانیاً برنامه‌های تربیتی و اجبار معنوی ناشی از افکار عمومی، در مقابله با آن ناتوان باشد. در سال ۱۹۸۲ یک سند دولتی در کانادا تحت عنوان «حقوق جزا در جامعه کانادا؛ هم سو با عقاید استوارت میل» تأکید می‌کند: «حقوق جزا باید تنها در برخورد با رفتاری به کار برده شود که نسبت به آن، سایر ابزارهای کنترل اجتماعی غیرکافی یا نامناسب است و در خصوص مداخله در حقوق و آزادیهای فردی باید فقط تا حدی که برای نیل به اهدافش ضرورت دارد،

جرم انگاری در جرایم مانع ممکن است به لحاظ اصل ایراد ضرر به غیر با شدت و ضعف، دخالت جامعه را توجیه کند، ولی عدم کارایی برنامه آموزشی و تربیتی و حتی درمانی، تا زمانی که از طریق تجربه ثابت نشده، توجیه ندارد.

عقاید آقای استوارت میل علی رغم اهمیت آن، از پاسخگویی به بعضی از پرسشها ناتوان بود. مثلاً چنانچه رفتاری صرفاً باعث ورود ضرر به خود شخص فاعل شود معلوم نیست در کدامیک از حوزه‌های تعیین شده رفتاری آقای میل قرار می‌گیرد. از نظر مکتب «قیم مآبانه قانونی»، اشخاص حق ایراد ضرر به خود را ندارند، اما نظریات وی روشنگری ندارد. استوارت میل همچنین در خصوص آزردن یا رنجاندن دیگران به عنوان مصادیق ضرر، به لحاظ عدم احصای مصادیق آن، پاسخ صریحی ندارد.

البته بعدها آقای فینبرگ در تبیین مفهوم دقیق پدیده ضرر اظهار داشت: جرم شناختن عمل، تنها در صورتی قابل توجیه است که در جلوگیری از ورود ضرر به سایرین یا کاستن از میزان آن و یا برای ممانعت از ایجاد ناخوشایندی شدید برای دیگران، مؤثر باشد. در این معنا، ضرر عبارت است از: «خنثی کردن، عقب زدن و یا سلب یک منفعت در نتیجه فعل یا ترک فعل غلط دیگری» [۱۷، ص ۲۳۱].

با توجه به ایراداتی که نسبت به نظریات جان استوارت میل وجود داشت فلاسفه حقوق کیفری، معیار دیگری را برای توجیه جرم انگاری رفتار پیشنهاد کرده اند.

۲-۴- معیار پالایش

با توجه به این معیار، برای اینکه جرم انگاری یک رفتار از هر لحاظ موجه باشد، لازم است آن رفتار در مواجهه با سه موضوع یا به عبارت دیگر از سه مرحله با موفقیت عبور کند. هر یک از این مراحل به صافی و فیلتر تشبیه شده است. عبور از همه این فیلترها، دلیل موجه بودن جرم انگاری آن رفتار خواهد بود [۱۴، ص ۶۴].

اولین صافی، «صافی اصول»^۱ است. در این مرحله، از منابع اخلاقی جامعه بحث می‌شود

۱. principles filter



۱. آیا رفتار خاص، لطمه‌ای به دیگران وارد می‌کند یا نه؟
 ۲. آیا رفتار خاص، دیگران را آزار می‌دهد یا نه؟
 ۳. آیا رفتار سبب ورود ضرر به خود فرد می‌شود یا نه (اندیشه قیم مآبانه قانونی)؟
 ۴. آیا رفتار خاص صرف نظر از ورود لطمه به خود یا دیگران ذاتاً غیر اخلاقی است یا نه؟
 ۵. آیا رفتار باعث ایجاد پلیدیهای غیرثابت می‌شود یا نه [۱۴، ص ۶۵]؟
- بنابراین گام اول در جرم انگاری یک رفتار، آن است که رفتار مورد نظر باید با مبانی و اصول اخلاقی آن جامعه، تعارض داشته باشد.
- صافی دوم به «صافی فروض»^۱ شهرت دارد. پس از اینکه رفتاری معارض با مبانی اخلاقی جامعه تلقی گردید باید به این امر توجه شود که آیا از طریق توسل به اقدامات غیرکیفری می‌توان رفتار مورد نظر را محدود کرد یا خیر. در هر جامعه، راهکارهای متفاوتی برای مقابله با رفتارهای غیراخلاقی وجود دارد. به فرض برای اینکه بتوان از طریق اقدامات غیرسرکوبگر مانع آن رفتار شد یا دامنه آن را محدود کرد، نیازی به جرم انگاری آن رفتار ندارد. با توجه به این صافی، در رابطه با اعمال مورد توجه دولت و جامعه باید روشهای غیرمداخله‌گر بر روشهای مداخله جویانه کیفری ترجیح داده شوند. بدیهی است عبور موفقیت‌آمیز رفتار از این مرحله، با مد نظر قرار دادن این فرض است که اقدامات غیرکیفری و غیرقهرآمیز ناتوان از مقابله با آن بوده، تنها راه جلوگیری از آن رفتار، توسل به ساز و کار جرم انگاری است.
- صافی سوم، «صافی مبتنی بر عمل گرایی»^۲ یا واقع بینی است. این مرحله، بررسی نتایج عملی جرم انگاری یک رفتار است. جرم انگاری یک رفتار همواره باید با توجه به نتایج عملی مثبت صورت گیرد. اثبات اینکه نتایج عملی جرم شناختن یک رفتار مفید و مؤثرند، مستلزم اثبات این نکته است که جامعه با استفاده از دستگاه عدالت کیفری می‌تواند دامنه آن رفتار را کاهش دهد و از طرفی، هزینه‌های اجرایی این مداخله در مقایسه با منافع که عاید جامعه خواهد شد، ناچیز خواهد بود.
- در خصوص نتایج عملی جرم انگاری رفتارها باید توجه کرد که بعضی از جرایم مشتریان ثابت دارند و منع قانونی تأثیری در کاهش مشتریان آن رفتارها نخواهد داشت. منع قانونی

۱. presumption filter
 ۲. pragmatic filter

چنانچه زمینه‌های اجرایی و نتایج عملی جرم انگاری یک رفتار سنجیده شود، به نحوی که مشخص گردد جرم انگاری آن، از لحاظ عملی و اجرایی مفید و مؤثر است، صافی و فیلتر سوم نیز با موفقیت پشت سر گذاشته می‌شود. بدین ترتیب، جرم انگاری رفتاری که با توجه به سه مرحله فوق طی شده، موجه خواهد بود.

به نظر می‌رسد معیار پالایش از معیارهای قبلی جامعتر است. لذا با بهره‌گیری از رهنمودهای این معیار و معیارهای قبلی، جرم انگاری جرایم مانع را بررسی خواهیم کرد تا پاسخ این پرسش را پیدا کنیم که جرم انگاری جرایم مانع توجیه دارد یا خیر؟

برای موجه بودن جرم انگاری رفتارهای زمینه ساز جرم، با توجه به این معیار، نخست باید متعارض بودن رفتارهای فوق با منابع و اصول اخلاقی جامعه مشخص شود. آیا مصادیق رفتارهایی که به عنوان جرایم مانع، جرم انگاری شده، با اصول و منابع اخلاقی جامعه تعارض دارد؟ ممکن است بعضی از مصادیق جرایم مانع با اصول و منابع اخلاقی جامعه تعارض داشته باشد، ولی جریان این حکم نسبت به بعضی مصادیق دیگر با تردید مواجه است. جرم شناختن تکدی در جامعه کنونی ایران که کمک کردن به افراد بی‌بضاعت و فقیر را امری سفارش شده و پسندیده تلقی می‌کنند، مصداق تردید برانگیز این رفتار است.

بر فرض اینکه تمام رفتارهای مصداق جرایم مانع با اصول و مبانی اخلاقی جامعه در تعارض باشد، باید به دنبال پاسخ این پرسش بود که آیا با روشها و پاسخهای غیرکیفری نمی‌توان با آنها مقابله کرد؟ تا زمانی که امکان استفاده از روشها و پاسخهای غیرکیفری وجود دارد، توسل به اقدامات قهرآمیز کیفری موجه نیست. همان گونه که گفته شده است: هیچ کس برای شکستن یک فندق از پتک استفاده نمی‌کند. همچنین جامعه نباید برای کنترل رفتاری که می‌تواند به وسیله پاسخهای حقوقی دیگر با پاسخهای جمعی سایر رشته‌های حقوقی به شکل مؤثری تحت نظم درآید از حقوق کیفری استفاده کند، زیرا استفاده بیش از حد حقوق کیفری، باعث کاهش ارزش آن و تورم کیفری خواهد شد. [۱۷، ص ۲۲۴]، کمالینکه



ممکن است گفته شود با توجه به شرایط موجود، جامعه نمی‌تواند از طرق غیرکیفری با جرائمی نظیر تکدی، ولگردی و یا اعتیاد مقابله کند. در جواب باید گفت: همان گونه که افراد در صورت تمرد از مبانی اخلاقی جامعه، ممکن است در معرض برخوردهای شدید قرارگیرند، جامعه و دولت نیز این وظیفه را برعهده دارند که زمینه‌های لازم را برای در پیش گرفتن زندگی شرافتمندانه، برای شهروندان فراهم کند. چنانچه هر جامعه خود زمینه را برای ارتکاب رفتارهای غیراخلاقی فراهم کند، حق برخوردهای غیرمتعارف را از دست می‌دهد. از طرفی در جامعه‌ای که رفتارهای خاص به عنوان جرایم مانع در قوانین کیفری گنجانده شده اند، اقدام غیرکیفری و تربیتی تدارک دیده نشده است تا بلافاصله به این نتیجه برسیم که طرق غیرکیفری کارایی ندارد. به نظر می‌رسد چون در مورد اکثر مصادیق جرایم مانع می‌توان با طرق غیرقهرآمیز دامنه آنها را محدود کرد، توسل به حقوق کیفری به عنوان مظهر شدیدترین برخورد دفاع اجتماعی توجیه ندارد.

در نهایت بر فرض اینکه تمام مصادیق رفتارهایی که به عنوان جرایم مانع پیش‌بینی شده‌اند، مستلزم اقدامات قهرآمیز کیفری باشند، باید نتایج عملی و اجرایی این جرم‌نگاری را بررسی کرد. پیامدهای ناشی از جرم شناختن یک عمل که مداخله دستگاه عدالت کیفری، خواری و ذلت ناشی از توقیف، زندانی شدن، و محرومیت از حقوق اجتماعی را برای شخص گرفتار شده در پنجه عدالت کیفری به دنبال دارد، چه نفعی عاید جامعه خواهد کرد و جامعه باید چه بهایی را بپردازد؟ در جرایم مانع، جامعه به دنبال جلوگیری از رفتارهای مخاطره‌آمیز مهمتر است، اما آیا احتمال منجر شدن این رفتارها به جرایم شدیدتر، توجیه لازم را برای جرم‌انگاری آنها دارد؟

در نظر جان استوارت میل، دخالت جامعه در رفتار شهروندان به بهانه احتمال ایراد ضرر آتی، بهانه‌ای برای مداخله بی‌حد و حصر و فزون‌طلبی حاکمیت است و لذا این امر به شدت

با توجه به مشکلات اجرایی و عملی جرم دانستن بعضی از جرایم مانع، باید جامعه از این مصادیق، جرم زدایی کرده، مقابله با آنها را به سازوکارهای دیگر کنترل اجتماعی محول کند. طبیعی بعضی از مصادیق دیگر جرایم مانع نیز که معیارهای جرم‌انگاری درموردشان وجود دارد، باید جرم تلقی گردند؛ اما حال که قائل به عدم توفیق اقدامات غیرقهرآمیز در مقابله با بعضی از مصادیق جرایم مانع شدیم، باید از دریچه پیشگیری، یعنی اقدامات کنشی غیرکیفری به موضوع بنگریم.

۳- پیشگیری از انحرافات زمینه ساز جرم

علت مقابله با بعضی از انحرافات به عنوان جرایم مانع با توجه به برداشتی که از نظریات مکتب تحقیقی صورت گرفت، پیشگیری از جرایم خطرناکتر و شدیدتر است. قانونگذاران از طریق تعیین مجازات برای یک رفتار انحراف گونه، سعی در جلوگیری از ارتکاب جرایم مهمتر و خطرناکتر بعدی دارند. بررسی آثار بازدارندگی خاص مجازاتها و یا آثار پیشگیرانه جرم دانستن این رفتارها به منظور مقابله با جرایم بعدی، مورد توجه نوشته حاضر نیست. همچنین پیشگیری مورد نظر در جرم شناسی بالینی که غایت آن جلوگیری از تکرار جرم و در بطن نظام کیفری قرار می‌گیرد، مد نظر نیست، بلکه منظور از پیشگیری در اینجا این است که با توجه به آثار سوء مداخلات قهرآمیز و سرکوبگر دستگاه عدالت کیفری در نتیجه جرم‌انگاری رفتارهایی با عنوان جرایم مانع، کارایی اقدامات غیرسرکوبگر و خارج از نظام عدالت کیفری را برای پیشگیری از این رفتارها بررسی کنیم. لذا پیشگیری در مفهوم مضیق آن که مقابله با جرم را در خارج از نظام کیفری، یعنی پیشگیری غیر کیفری مد نظر قرار دارد، مورد توجه خواهد بود. پیشگیری در این مفهوم، مجموعه وسایل و ابزارهایی است که دولت برای مهار بهتر بزهکاری از دو طریق مورد استفاده قرار می‌دهد: حذف یا محدود کردن اعمال جرمزا، و اعمال مدیریت مناسب نسبت به عوامل طبیعی، فیزیکی و محیط اجتماعی که به نوبه خود فرصتهای مناسب را برای ارتکاب جرم ایجاد می‌کنند. با توجه به بررسی مفهوم پیشگیری در جرم شناسی پیشگیرانه، به تناسب بحث، مصادیق جرایم مانع نیز مطرح خواهد شد تا نحوه مقابله با این جرایم خارج از قلمرو نظام کیفری، یعنی از طریق تدابیر غیر قهرآمیز کیفری، مشخص شود.

اقدامات پیشگیرانه قبل از ارتکاب جرم از ابعاد مختلفی مورد توجه قرار گرفته است. بر این



در سطح دوم، پیشگیری ناظر به مداخله در حالت‌های خطرناک و حالت‌های بحرانی است که آستانه وقوع جرم تلقی می‌شود. غایت این سطح از پیشگیری، تشخیص محل و وضعیتی است که در فراهم کردن زمینه جرم، نقش فعالی دارد. در این سطح، مداخله در موقعیت‌های انتخاب شده، نه از طریق دستگاه عدالت کیفری، بلکه از طریق اقدامات خاص، صورت می‌گیرد. مثلاً با این فرض که اعتیاد موقعیتی خطرناک برای ارتکاب جرم تلقی می‌شود، از طریق اقدامات غیرکیفری با آن مقابله می‌شود. [۲۲، ص ۲۴۹]. با توجه به این سطح از پیشگیری، بسیاری از رفتارها که زمینه ساز جرایم تلقی می‌شوند، بدون مداخله نظام کیفری قابل مقابله و رفع هستند. اعتیاد، ولگردی، و تکدی به عنوان مصادیق جرایم مانع و نیز رفتارهایی مساعد برای ارتکاب جرایم بعدی، بدون دخالت نظام کیفری و از طریق معالجه و درمان به تأمین شغل و ایجاد مراکز تأمین نیازهای افراد بی‌بضاعت قابل کنترل می‌باشند.

سطح سوم پیشگیری نیز تدابیری را برای مهار کردن آثار بحران و انفجار حالت خطرناک، یعنی ارتکاب جرم که موضوع جرم شناسی بالینی است، پیش‌بینی می‌کند.

یکی دیگر از تقسیمات عبارت است از: پیشگیری اجتماعی و پیشگیری وضعی.

پیشگیری اجتماعی از جرم، مبتنی بر علت شناسی جرم و مستلزم قبول این واقعیت است که عوامل مختلفی در تکوین جرم نقش دارند. هدف این نوع پیشگیری، سالم سازی محیط‌های آلوده به فساد و ریشه کنی عوامل جرم‌زا در اجتماعات انسانی بر اساس دستاوردهای حاصل از پژوهش‌های جرم شناسی است [۲۳، ص ۳۷].

بنابراین در این نوع پیشگیری، در مرحله اول باید عوامل جرم‌زا شناسایی شوند و بعد اقداماتی که هدفشان مهار این عوامل از طریق خنثی کردن و کنار زدن آنهاست، ساماندهی گردند. اتخاذ تصمیم مبنی بر ایجاد مسکن، برچیدن حاشیه نشینی، ایجاد شغل، و پیش‌بینی تدابیری برای کمک به افراد بی‌بضاعت و فاقد توانایی انجام کار، در زمره تدابیر پیشگیری

از دیدگاه ایدئولوژی بازپذیری نیز که مورد قبول مکتب نئوکلاسیک و مکتب دفاع اجتماعی نوین و طرفداران سیاست جنایی مشارکتی است، وضعیت اقتصادی و اجتماعی را در تکوین جرم نمی‌توان نادیده گرفت. ایجاد تغییر در بزهکاریهای کوچک و متوسط از نظر خطرناکی، که یک پدیده اجتماعی است، با راه‌حلهای اقتصادی رابطه نزدیک و تنگاتنگ دارد [۵، ص ۴۹]. اما پیشگیری وضعی که اولین بار توسط واحد پژوهش وزارت کشور انگلستان مطرح شد، مبتنی بر اندیشه مقابله با وضعیت ماقبل بزهکاری یا وضعیت پیش جنایی است. بررسی محیطهای جرمزا این نتیجه را به دنبال دارد که باید با فرصتهایی که موجب رفتار مجرمانه و منحرف می‌شوند، مقابله کرد. هدف این نوع پیشگیری، اتخاذ تدابیری است که فرایند گذار از اندیشه به عمل را قطع کند. اندیشه اساسی این است که گذار به عمل مجرمانه صرفاً معطوف به انگیزه مجرم نیست، بلکه به خصوصیات وضعی، شرایط موجود، و اوضاع و احوال قبل از جرم نیز بستگی دارد [۲۱]. در پیشگیری وضعی، دو جهت‌گیری عمده به چشم می‌خورد: مداخله در وضعیتهای ماقبل جرم، و ایمن‌سازی آماج و اهداف جرم. البته در جرایم مانع که عمدتاً «جرایم بدون بزه دیده»^۱ محسوب می‌شوند، جهت‌گیری اخیر یعنی ایمن‌سازی آماج جرم، قابل تصور نیست.

این نوع پیشگیری همچنین با نظریات فعالیت روزمره و شیوه سبک زندگی افراد، پشتیبانی می‌گردد. نظریه فعالیت روزمره علاوه بر همگرایی زمانی و مکانی، سه رکن اصلی برای وقوع جرم، یعنی بزهکار بالقوه، یک هدف جذاب، و فقدان مراقبت و نظارت توانمند نسبت به آماج مورد نظر بزهکار، مکمل دیگری را نیز به عنوان عناصر تشکیل دهنده ارتکاب جرم مطرح می‌کند. این عامل مکمل «تسهیل کنندگان ارتکاب»^۲ جرم نام دارد. منظور از تسهیل کنندگان جرم، ابزار و آلاتی است، مانند سلاح که وجود آنها برای ارتکاب جرم خاص ضروری است

۱. victimless crimes

۲. crime facilitators



به هر حال با توجه به مباحث قبل، در مقابله با بعضی انحرافات و به طور کلی رفتارهایی که زمینه‌ساز جرایم خطرناک دیگرند و در قالب جرم مانع، جرم‌انگاری شده‌اند، باید نخست از طریق تدابیر غیرکیفری و پیشگیرانه مقابله کرد و با توسل به تدابیر پیشنهادی در پیشگیری سطح نخست و سطح دوم و نیز تدابیر و اقدامات پیشنهاد شده در پیشگیری اجتماعی و پیشگیری وضعی، دامنه آنها را محدود ساخت. امروزه، توسل به سازوکارهای پیشگیری از جرم مخصوصاً در مورد انحرافات زمینه‌ساز جرایم اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است و قانونگذاری بعضی از کشورها نظیر فرانسه از برخی مصادیق جرایم مانع نظیر تکدی، جرم‌زدایی کرده و توسل به اقدامات پیشگیرانه را سرلوحه سیاست جنایی خود قرارداده است.

بدیهی است چنانچه تجربه توسل به اقدامات غیرکیفری و پیشگیرانه در مورد بعضی از مصادیق و جرایم مانع کارایی نداشت، به عنوان آخرین حربه می‌توان از طریق جرم‌انگاری با تدابیر سرکوبگر کیفری با آنها مقابله کرد.

۴- مصادیق بارز جرایم مانع در حقوق کیفری ایران

با توجه به اینکه بررسی تمام مصادیق جرایم مانع در این نوشته، مقدور نیست، صرفاً بعضی از مصادیق بارز آنها مانند ولگردی، تکدی و اعتیاد به مواد مخدر در قوانین ایران بررسی می‌شود تا مشخص گردد جهت‌گیری کلی سیاست قانونگذار ایران در قبال این جرایم چه بوده است.

۴-۱- ولگردی

«ولگرد» در اصطلاح حقوقی به کسی گفته می‌شود که فاقد ابزار حمایتی و فاقد اقامتگاه درآمد و خانه و کاشانه مشخص است، در حالی که توان به انجام کار رادارد[۲۶].

همچنین گفته شده است: ولگردان کسانی هستند که شبها بیدار و روزها خواب هستند و دائماً به میخانه‌ها رفت و آمد کرده، آشفته و بوالهوسند. هیچ کس نمی‌داند آنها از کجا می‌آیند و به کجا می‌روند و برای چه کاری در رفت و آمدند [۲۷].

در قانون ولگردی مصوب ۱۹۶۶ انگلستان، ولگردان به سه طبقه تقسیم می‌شدند: (۱) ولگردان تنبل و بیکار و بی‌نظم، (۲) ولگردان خانه به دوش دغلكار، (۳) ولگردان اصلاح ناپذیر. در آمریکا قبل از سالهای ۱۹۶۰ مقررات و مقالات محلی معمولاً ولگرد را در قالب روسپیگری، مستی و یا معاشرت با مجرمین مشهور مجازات می‌کردند. مجازات آنها نیز کیفر نقدی یا چند ماه حبس بود. مقامات رسمی و محلی به جای توقیف ولگرد ترجیح می‌دادند وی را وادار به ترک آن محل کنند. با شروع سالهای ۱۹۶۰، مقررات ولگردی در آمریکا رویکردی خشونت بار یافت. ابهام موجود در عبارات قانون، تاب برداشتهای گسترده‌ای داشت. قوانین مربوط به ولگردی در آمریکا عمدتاً «حالت» را مجازات می‌کنند، نه اقدام غیرمتعارف وی را. این امر متأثر از مقررات قرن شانزده انگلستان بود که تفاوتی بین فقیر و مجرم قائل نبود. انگلستان در حال حاضر قوانین خود را اصلاح کرده و فقط اعمال کسانی را که برای جامعه خطرناکند، قابل مجازات می‌داند. در کشورهای شرق آسیا، ولگردان دارای احترام خاص هستند و بعضاً مردم عادی از نیروی انسانی آنها احساس ترس می‌کنند. به هر حال مسلم است که ولگردی در تمامی کشورها عمدتاً ثمره بیکاری و تورم در حین رکود جامعه است [۲۶].

در مقررات داخلی با ولگردی برخوردهای قهرآمیز مقطعی به عمل آمده است. ماده ۲۷۳ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ کسانی را که وسیله معاش معلوم نداشتند و از روی بی‌قیدی و تنبلی درصدد تهیه کار برای خود برنمی‌آمدند، ولگرد محسوب و مجازات آن را به لحاظ خلاف بودن به باب چهارم قانون کیفری عمومی یعنی ماده ۲۷۶ به بعد، احاله کرده بود. هر چند در این قانون ولگردی جرمی از درجه خلاف بود، ولی با توجه به اصلاحات قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۴۴ دولت در قبال افراد ولگرد مکلف شده بود آنها را به کار مناسب وادار سازد و مجازات این افراد مقید به امتناع از انجام کار یا فرار و به منظور طفره رفتن از کار کرده بود. حبس تأدیبی از یازده روزه تا سه ماه مجازاتی بود که در مورد این افراد اعمال می‌شد. به نظر می‌رسد که قانونگذار در سال ۱۳۴۴ با تغییر نگرش به شخص ولگرد، جامعه را نیز مکلف به قبول مسئولیت در قبال وی کرده بود.

در قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹، شمول اقدامات تأمینی و تربیتی در



به موجب ماده ۲۱۷ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱، رسیدگی به جرمهایی که مجازاتش غیرکیفرهای مذکور در ماده ۱۹۸ و تبصره‌های آن باشد همچنین رسیدگی به کلیه اعمال خلافی و تخلفات از قبیل... ولگردی و تکدی... با دادگاه کیفری دو بود.

آنچه از جرایم خلافی متبادر به ذهن می‌شود این است که احتمال ظهور حالت خطرناک در مرتکبین آن ضعیف است [۲۸، ص ۱۷]، اما در همان ماده فوق‌الاشاره، ولگردی و تکدی از مصادیق بارز جرایم مانع محسوب می‌شود که جرم انگاری آنها به دلیل حالت خطرناک آنهاست و به عنوان جرایم خلافی محسوب شده‌اند. با مراجعه به قانون اقدامات تأمینی و تربیتی ملاحظه می‌شود که نگهداری مجرمین بیکار و ولگرد در کارگاههای کشاورزی صنعتی، مشمول اقدامات تأمینی و تربیتی قرار گرفته است. لذا باید گفت علی‌رغم تناقض گویی قانونگذار، ظهور حالت خطرناک در مورد افراد ولگرد و در نتیجه فراهم کردن زمینه ارتکاب جرایم مهمتر وجود دارد.

در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ ولگردی جرم تلقی نشده بود و شاید قانونگذار انقلاب اسلامی که اولین تجربه قانونگذاری در زمینه جرایم خاص را داشت، اعتقادی به جرایم مانع به لحاظ منشأ عرفی آنها نداشت. اما مجدداً در سال ۱۳۷۵ قانون مجازات اسلامی بدون اینکه ولگرد را تعریف کند به تعیین مجازات بسنده کرده است. طبق ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی: «هر کس... ولگردی نماید به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد». بنابراین ملاحظه می‌شود که قانونگذاری ایران به منظور مقابله با حالت منحرف ولگردی به سیاست جنایی قهرآمیز کیفری روی آورده است.

۲-۴- تکدی

تکدی با توجه به قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ جرمی از درجه خلاف بود. بند ۲۶ ماده سوم آیین نامه امور خلافی ۱۳۲۴ نیز کسانی را که با وجود قدرت و استطاعت جسمانی، تکدی و کلاشی را پیشه خود قرار داده و از این راه زندگانی کنند، قابل مجازات دانسته بود. اما از قوانین دیگر این گونه استنباط می‌شود که تمایلی به مجرم دانستن این افراد در جامعه وجود ندارد. مثلاً ماده ۵۵ قانون شهرداری که در مقام احصای وظایف شهردار است جلوگیری از گدایی و واداشتن گدایان به کار و توسعه و آموزش عمومی و غیره را از وظایف شهردار محسوب کرده است. در قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۶۲، قانونگذار اسلامی و انقلابی از جرم انگاری تکدی، همانند ولگردی، امتناع کرده بود؛ اما مجدد در سال ۱۳۷۵ طبق ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی، در مقام جرم انگاری تکدی برآمده، مجازات حبس برای آن در نظر گرفت. طبق این ماده: «هر کس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده و از این راه امرار معاش نماید، به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد و چنانچه با توان مالی مرتکب عمل فوق شود، علاوه بر مجازات مذکور کلیه اموالی که از طریق تکدی و کلاشی به دست آورده است مصادره خواهد شد.» در این ماده، قانون گذار در مقایسه با آیین نامه امور خلافی، شرایط تحقق جرم تکدی را سهلتر و مجازات آن را شدیدتر کرده است. زیرا در آیین نامه امور خلافی، تحقق تکدی، منوط به اولاً وجود قدرت و استطاعت جسمانی شخص متکدی و ثانیاً، حرفه و پیشه قرار دادن این عمل شده بود، در حالی که در ماده ۷۱۲ ق.م.ا. صرف پیشه قرار دادن تکدی، جرم محسوب شده است و داشتن توان مالی برای شخصی که تکدی را پیشه خود قرار داده است، مجازات جداگانه ای تحت عنوان «مصادره» در پی دارد.

ملاحظه می‌شود که سیاست جنایی ایران در قبال تکدی نیز روی گرداندن از اقدامات پیشگیرانه و تمایل به اقدامات قهرآمیز کیفری است. نتیجه در پیش گرفتن چنین سیاستی، در عمل، عدم اجرای این قانون بوده است، به طوری که جرم تکدی صرفاً در مجموعه قوانین جزایی خودنمایی می‌کند و اثری از اجرای آن در جامعه به چشم نمی‌خورد.

۳-۴- اعتیاد به مواد مخدر

با ملاحظه قوانین مبارزه با مواد مخدر، به نظر می‌رسد اعتیاد به مواد مخدر حالتی بیمار گونه است تا مجرمانه. قانونگذار ابتدا از طریق اقدامات غیرکیفری در مقام معالجه و درمان معتادان برآمده و بدین منظور مهلت خاصی نیز برای ترک این رفتار منحرفانه تعیین کرده است.



۵- نتیجه گیری

با توجه به مفهوم جرایم مانع و علت جرم انگاری آنها و با عنایت به معیارهایی که برای جرم انگاری موجه یک رفتار بیان شد و همچنین با توجه به اقدامات پیشگیرانه از جرایم، به نظر می‌رسد با توسل به اقدامات غیرکیفری می‌توان دامنه بسیاری از این انحرافات را محدود کرد یا از بین برد. آنچه باید مد نظر قرار گیرد آن است که در مقابله با این رفتارها نباید انتظار حصول سریع نتیجه را داشت. از خصوصیات تدابیر پیشگیرانه این است که نتایج آنها فوری نیست، بلکه در طول زمان کارایی خود را نشان می‌دهد و شاید همین امر، بسیاری از دولت‌ها را به اندیشه جرم انگاری و توسل به اقدامات قهرآمیز در مقابله با این رفتارها وادار می‌کند، چرا که اثر مجازات در مقایسه با تدابیر پیشگیرانه زودتر جلوه می‌کند. به اعتقاد ما، توسل به حقوق کیفری در حوزه رفتارهایی که زمینه‌ساز ارتکاب جرایم بعدی تلقی می‌شوند، ثمر بخش نبوده و تجربه قانونگذاری ما به عنوان نمونه در مورد جرم انگاری ولگردی، تکدی و اعتیاد که صرفاً به یک رشته مقررات متروک تبدیل شده، این امر را به اثبات رسانده است. شایسته نیست قانون کیفری را با داخل کردن مواردی که از عهده انتظامات دیگر جامعه نیز برمی‌آید، قطور و پیچیده کنیم. سیاست جنایی مؤثر در مقابله با رفتارهای منجر به جرم باید در درجه اول توسل به اقدامات غیرکیفری را سرلوحه برنامه خود قرار دهد و چنانچه بخواهد اقدام به جرم انگاری این رفتارها کند باید لاقلاً توسل به این اقدامات را قبلاً تجربه کرده باشد. بدیهی است چنانچه جرم انگاری این حالتها، علی‌رغم عدم کارایی توسل به اقدامات غیرکیفری ضرورت داشته باشد با توجه به تجارب گذشته، مسلماً تدابیر کیفری اندیشه شده، مبتنی بر واقعیات اجتماعی بوده، واجد خصوصیات یک جرم انگاری اخلاقاً موجه و کارآمد خواهد بود.

۶- منابع

- [۱] دلماس مارتی، *نظامهای بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، ج ۱، نشر میزان، ۱۳۸۱.
- [۲] گیدنز، آ. *جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چ ۷، نشر نی، ۱۳۸۱.
- [۳] پرادل، ژ. *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱.
- [۴] Bentham, J., *Introduction to the Principles of Moral and Legislation*, London, Oxford University Press, ۱۹۹۶.
- [۵] لازرژ، ک. *درآمدی به سیاست جنایی*، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲.
- [۶] استفانی، گ. و دیگران، *حقوق جزای عمومی*، ترجمه دکتر حسن دادبان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
- [۷] Rabikiran Rao's Weblog, "Preventive- Crimes," The examined Life, htm, ۲۰۰۲.
- [۸] Merle et Vitus, *Traitede droit criminel*, ۱۹۸۲
- [۹] محسنی، م. *دوره حقوق جزای عمومی*، ج ۲، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۷.
- [۱۰] Robet, J. H., *Droit penal general*, PUF, Seme ed, ۲۰۰۱.
- [۱۱] Decocq, A., *Droit penal genral*", Armond, Colin, ۱۹۴۱.
- [۱۲] Packer, H., *The Limits of Ciminal Sanction*", Stanfor University Press, ۱۹۶۸.
- [۱۳] Singer, R. G., "Conviction (civil disabilities)", *Encyclopedia of Crime and Justie*, The Free Press, Vol. ۱, ۱۹۸۳.
- [۱۴] Schonsheck, J., *On Criminalization*, Kluwer Academic Publisher, ۱۹۹۴.
- [۱۵] Bayles, M., *Criminal Paternalism*, Newyork, ۱۹۷۵.
- [۱۶] Feinberg, J., "Social philosophy", NewJersy, ۱۹۷۳.
- [۱۷] کلارکسون، *تحلیل مبانی حقوق جزا*، ترجمه دکتر حسین میرمحمد صادقی، تهران، معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.
- [۱۸] عبدالفتاح، ع.، «جرم چیست و معیارهای جرم انگاری کدام است؟» ترجمه و توضیح اسماعیل رحیمی‌نژاد، *مجله حقوقی و قضایی دادگستری*، ش ۴۱ (زمستان ۱۳۸۱)، ص ۱۵۷.
- [۱۹] Stuart Mill, J., *On Liberty*, Merrill, ۱۹۵۶.

- [۲۰] بکاریا، س، رساله جرایم و مجازاتها، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.
- [۲۱] نجفی ابرندآبادی، ع. ح. تقریرات درس جرم‌شناسی نظری، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، نیمسال اول سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹.
- [۲۲] Lab. P. S. Crim Prevention, 2nd ed., Anderson Publishing Co, ۲۰۰۰.
- [۲۳] اردبیلی، م. ع. حقوق جزای عمومی، ج ۱، چ ۳، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱.
- [۲۴] کی‌نیا، م. علوم جنایی، ج ۳، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- [۲۵] رزنبام، د. و دیگران، «پیشگیری وضعی از جرم»، ترجمه رضا پرویزی، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۳۲، ۱۳۷۹.
- [۲۶] Turner, R., The History of Vagrant and Vagrancy, 6th ed., Clumbia Encyclopedia, ۲۰۰۳.
- [۲۷] Inquiry into the Vagrancy Act ۱۹۶۶, Discussion paper, ۲۰۰۳, htm.
- [۲۸] قاسمی، ن. اقدامات تأمینی و تربیتی در حقوق کیفری ایران، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۴.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی